

بحث في العلاقة بين زنا المحارم والتطور:

پژوهشى دربارهء زنا با محارم و تكامل:

هوية زوجات أبناء آدم (عليه السلام) مسألة تخطب فيها مدعو تمثيل الدين وأكثرهم على قول: إن الأخوة تزوجوا الأخوات فضلاً عن قولهم: إن حواء خلقت من ضلع آدم، وهذا موجود في الديانة اليهودية والمسيحية وانتقل إلى المذهب السنّي، وهكذا قد جعلوا البشرية نتاج زواج آدم لجزء من جسمه في الخطوة الأولى ونتاج زنا محارم بين الأخوة والأخوات في الخطوة الثانية، وهذا الأمر يشكل به الملحدون القائلون بالتطور على مدعي الإيمان القائلين بالخلق المباشر؛ حيث إن المعروف علمياً أن القردة العليا تتجنب زنا المحارم فكيف يخلق الله إنساناً يمارس في بداية خلقه زنا المحارم؟!

هويّت همسران فرزندان آدم (عليه السلام) موضوعی است که بسياری از کسانی که ادعای نمایندگی دین الهی را دارند، در آن به بی‌راهه رفته‌اند. آنها علاوه بر اینکه می‌گویند حوا از دنده آدم خلق شده، بر این عقیده‌اند که برادران با خواهران خود ازدواج کرده‌اند. این عقیده در دین یهودیت و مسیحیت موجود بوده و از آنجا به مذهب اهل سنت انتقال یافته است. نتیجه چنين باوری آن است که این افراد، بشریت را در گام اول، نتیجه ازدواج آدم با قسمتی از بدن خودش می‌دانند و در گام دوم ثمره زناى محارم بين برادران و خواهران! این موضوع بهانه‌ای به دست ملحدان پیرو

تکامل داده که از مدعیان دینداری که به آفرینش دفعی انسان معتقد هستند، خرده بگیرند؛ زیرا از نظر علمی انسان‌واره‌ها از زنای با محارم اجتناب می‌کرده‌اند، حال چگونه ممکن است خداوند انسانی را بیافریند که در بدو آفرینش خود به زنای با محارم اقدام می‌کرده است؟!

وهذا الإشكال لا يمكن توجيهه لأئمة أهل البيت (عليهم السلام)، فقد رفض أئمة أهل البيت (عليهم السلام) هذه الفتراءات على آدم وأبنائه، ولكن للأسف بعض من فسر القرآن من الشيعة تبناها بحجة أنها موافقة لظاهر قرآني توهموه، ووروده في بعض الروايات رغم أن الأئمة (عليهم السلام) بينوا طريقة الفصل عند التعارض، فكيف غاب عن هؤلاء الشيعة أمر التقية وقانون الرشد في خلافهم التي أكد عليها الأئمة (عليهم السلام)، وعموماً سنستعرض الآراء ونبين الحق ورد الإشكال.

این اشکال را نمی‌توان به ائمه‌ها اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داد؛ زیرا آنها چنین افتراهایی را بر آدم و فرزندانش مردود شمرده‌اند. با این حال متأسفانه برخی مفسران شیعه با این استدلال که به‌گمان آنها این عقیده با ظاهر قرآن موافقت دارد و در برخی روایات نیز به آن اشاره شده است، آن را درست شمرده‌اند. این در حالی است که ائمه (علیهم السلام) شیوه جداسازی حق از باطل به‌هنگام بروز تعارض در روایات را بیان کرده‌اند. حال چگونه است که این گروه از شیعیان، نسبت به امر تقیه و قاعده «الرُّشْدُ فِي خِلَافِهِمْ» (#) (راه درست در مخالفت با آنها است) که ائمه (علیهم السلام) بر آن تأکید ورزیده‌اند، غفلت کرده‌اند؟ ما آرای وارده را بیان خواهیم کرد و سپس واقعیت موضوع را مشخص نموده، به اشکالات پاسخ خواهیم داد.

(#)- در کتب شیعه روایتی از امام جعفر بن محمد صادق نقل شده است با این مضمون: «روایاتی که در تأیید روایات عامه (اهل تسنن) است، را رها کنید؛ چرا که راه درست در مخالفت با آنها است.» مقدمهء کتاب شریف کافی، و برخی کتب روایی معتبر دیگر. (مترجم)
